

شریعتی اندیشمندی است که در عرصه تحول و تغییر همیشگی انسان و جامعه دارای نگاه کلان بین آرمانی است که آن را عرفان، برابری و آزادی می‌نامد. وی بهترین شکل و مدل تقسیم قدرت، ثروت و دانیایی را در راستای سه شعار فوق قابل تحقق می‌داند. از سویی وی تحقق آرمان‌ها را در مکانی متوقف نمی‌کند بلکه آنها را انگیزه اثباتی کلان برای تغییر وضع موجود می‌داند و در پی این نقد، رؤیا و سودای ارائه اندیشه و مدل مناسب مرحله‌ای در راستای آرمان‌ها را هم دارد.

وی چنین سودای پر ارجی را «ایدئولوژیٔ می‌نامد. شریعتی به «ایدئولوژی» به مفهوم شدن دائمی باور دارد. این شدن در مرحله و شرایط زمانی و مکانی، ناگزیر به طرح اندیشه و مدل مرحله‌ای در زمان و مکان محصوراست و تنها راه ماندگاری اندیشه مرحله‌ای نیز ارتباط با آرمان‌های خلاق و اثباتی از یک سو و نیاز به شرایط زمانی از طرف دیگر است و در این راستا است که اندیشه تحول معنی می‌یابد و مفهوم اصلاحات نیز در اندیشه چنین متفکری تعریف و تبیین می‌شود.

اصلاح‌گری در پیش یا روش

اصلاح‌گری در اندیشه شریعتی هم تعریف روشی و هم بینشی دارد یعنی اگر اصلاحات را روش به معنی اقدام در چارچوب یک نظام اعتقادی سیاسی بدانیم به مفهوم تلاش است تا زنگارها و غبارهای حول یک تفکر را از سرا پرده یک نظام اعتقادی یا سیاسی بزداید البته به شرطی که نظام مزبور از جوهره تحول و اصلاح‌پذیری برخوردار باشد بی گمان در این مرحله به اصلاح‌گری رویکرد خواهد شد که در مقابل روش انقلابی یعنی برانداختن یک نظام اعتقادی و سیاسی قرار می‌گیرد.

البته لازم به توضیح است که شریعتی به روش اصلاحی و روش انقلابی در جای مناسب خود باور دارد و آن را در دوران زندگی سیاسی خویش به کار گرفته است.

نگاه بینشی به اصلاحات در راستا و همسو با تحقق آرمان بلند انسانی، همراه با برنامه مرحله‌ای و مقید به شرایط زمانی و مکانی است که مدل تحققی را نیز در برداشته یا مدل و الگوی مناسب خود را توضیح یا توجیه کند معنی و مفهوم می‌یابد در همین راستا است که نظام اندیشه‌ساز یک متفکر در تلاش برای ارائه مدل اثباتی مرحله‌ای به تعریف و تبیین و شکل تحول می‌پردازد و کوشش می‌کند تا پیش خود را در این رابطه تبیین نماید.

شریعتی در جهت نحوه تبیین تحول از «اصلاح انقلابی» دفاع کرده و اصلاح رفرمی و انقلاب را امری نادرست قلمداد نموده است وی راه اصولی تحول معقول در جامعه و انسان را اصلاح انقلابی دانسته است.

به عبارتی بعد از به کارگیری هر روشی برای تحول بخصوص تغییر سیاسی که به دو عامل استعداد نظام‌های سیاسی برای تحول و شرایط مناسب اتخاذ روش برای تحول که منجر به شرایط مناسب برای اجرای اصلاحات می‌شود، او شیوه اصلاح انقلابی را توصیه می‌کند و خواستار به کار بستن این شیوه است.

الف) پیش انقلابی: در نظام اندیشه‌ورز که خواستار تغییر سنت کهنه و یا برخوردار محافظه‌کار یا کنسر واتینسم است می‌توان به سبک و سیاق انقلابی در روش و پیش، همه عناصر کهن را به مبارزه طلبید و خواستار نابودی آنان شده و در این راه نیز با قید مطروحه بعد سنت کهن و یا هر نوع باور اعتقادی در این مورد به شیوه انقلابی رفتار کرد.

اما در حوزه تغییرات سیاسی که تمایل دارد به نقد قدرت مسلط بپردازد، چنانچه پیش انقلابی چه از راه مسالمت‌آمیز (اصلاح‌گری) چه به شیوه قهرآمیز (واژگونی نظام سیاسی)، بر سر کار و قدرت آید تمایل به واژگونی مجموعه نهادها و ساختارها و رابطه قدرت مسلط دارد و در عرصه اندیشه و تفکر نیز به دنبال جایگزین کردن باور و عقاید جدید در جامعه می‌باشد.

از دیدگاه شریعتی چنین تغییری، ویرانگری شدیدی به دنبال دارد، حتی اگر اعمالان این تغییر انسان‌های با صلاحیتی باشند، نتیجه اعمال ایشان سمت و سویی نادرست می‌یابد. شریعتی هم در برخورد با باورها و اعتقادات یک جامعه و هم در عرصه برخورد با حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب، بر برخورد انقلابی را باور نداشته و به اصلاح انقلابی تکیه کرده است.

در این مرحله رتالیسم(واقع‌گرای)باید در خدمت ایده آل‌گرای (آرمان‌مطلوب) با وضعیت بهتر قرار گیرد.

در این زمینه شریعتی به آنانی که قصد زیر و زبر کردن همه بنیان‌های جامعه را به نام انقلاب فکری و اعتقادی دارند، نقد بسیار جدی دارد اگر چه این نقد با کینه و دشمنی توأم نیست.

او شست و شوی حافظه یک جامعه و ملت را اقدامی غیرممکن

تلقی می‌کند و نسبت به چنین اعمالی ابراز بدبینی و اضطراب دارد. برخورد وی با اندیشه لائیک و ارداتی در جامعه ما، در همین راستا انجام می‌گیرد که این دیدگاه جنای از روش انقلابی در برخورد با حکومت‌ها یا شیوه‌های تبلیغ عقیده خود، در عمل به زیر و رو کردن بنیان اعتقادی جامعه و افراد می‌پردازد که نتیجه آن ستردن کامل جامعه از اندیشه و هویت خویش و همچنین ناموفق بودن جریان‌های مزبور در تحقق اهداف(انسانی)خودشان می‌باشد. شریعتی به دست نابوده است.

این دیدگاه با گرایش‌های متفاوت خود و با توجه به انواع روش‌های مسالمت‌جو(اصلاح‌طلبانه) و یا انقلابی در عمل در پی ایجاد انقلابی در اندیشه‌ها و ساختارها بوده و تاکنون در عمل چندان توفیقی به دست نیاورده است.

از مسائل جالب روزگار ما است بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش سنتی که تمایل به کسب قدرت سیاسی داشت تلاش کرد در روش انقلابی عمل کند و اندیشه کهنه‌اش را با کمک ابزار مدرن محقق سازد نتیجه چنین تلاشی در عمل به واژدگی از مذهب انجامید.

شریعتی که به روش انقلابی بدون پیش اصلاح انقلابی اعتقاد نداشت منتقد واقعی برخورد فوق می‌تواند باشد. چرا که از صدر تا ذیل آثار وی چنین باوری را نوبد می‌دهد که وی در نقد باورهای رفرمی نیز بسیار گوش‌افا بوده است.

ب) اصلاح رفرمیستی: نقد شریعتی به اصلاح رفرمیستی صریح است وی آن را نمی‌پسندد چرا که جریان این اصلاح‌طلبی مباحو بر سر هیچ است و با تغییرات سطحی، تغییری در بنیان‌های ساختاری به انجام نمی‌رساند.

و نظام اندیشه‌ورز از تحول مدام منتفی می‌گردد. انقلاب در پیش و روش، در سودای نفی مداوم قرار گرفته، وجه اثباتی را فراموش می‌کند. در اصلاح رفرمیستی همه چیز فدای همان محافظه‌کاری ریشه‌داری می‌شود که ویژگی جمود و ایستایی برای نظام اندیشه و ساختارهای اجتماعی به وجود آورده است. در این میانه اهداف در پرتو تصلب سیستم و نهادهای سنتی اسیر می‌گردد و تغییرات سطحی در عمل به اصلاح واقعی که سودای تحول به نفع بهبود وضع مردم را دارد، منتهی نمی‌گردد.

شریعتی در نقد سنت به طرز شگفت‌آوری به این ویژگی یعنی دیرپایی و مقاومت تفکر سنتی در برابر تحولات نو و جدید توجه داشت وی می‌دانست باورها در افکار و آداب و رسوم و ساختارها در عینیت جامعه در شکل کهنه خود، مانع تحول می‌باشند و سنت

سیدسید



حسینیه ارشاد،میدگاه شریعتی با مخاطبان

شریعتی و اندیشه تغییر اجتماعی

تقی رحمانی*

می‌باشد.

از نظر شریعتی هر اصلاح اصولی نیاز به کار فرهنگی و ریشه‌داری در جامعه دارد که مورد نیاز تحول و تئویر افکار اقلشاری از جامعه است که می‌توانند ضرورت تحول و تغییر را در جامعه درک کرده و با توجه به این پیش‌شرط اصلاح‌طلبی اصولی موج عمیقی در جامعه به راه اندازند.

لازمه چنین حرکتی در عرصه تفکر، داشتن ایدئولوژی (برنامه) تغییر است و آن، برنامه تغییری است که مورد نیاز افراد و جامعه باشد.

شریعتی اعتقاد داشت که آمدن انبیاّه نیز مبتنی بر نیاز جوامع بود که در آن صاحب رسالت می‌شدند. کار آگاهی بخش، «زمینه‌ساز» اصلاح‌گری اصولی در جامعه است، در این زمینه‌سازی وی به سیره پیامبر توجه دارد. از نظر شریعتی ۱۰سال تبلیغ و آموزش اعتقادی موجب شد که پیامبر یارانی با عزم و جزم برای تغییر بیابد و به دنبال این ویژگی، اندیشه تغییر و تحول در جامعه‌فراگیر گشته و اندیشه تغییر، میل به تحول را ایجاد کند. ورود پیامبر به مدینه زمینه‌ساز تحول جدی و نحوه‌اجرای تغییرات ریشه‌ای بود که نوعی اصلاح‌گری به شمار می‌آمد در این میانه جالب آن بود که پیامبر هر نقطه‌ای را که با جنگ یا به روش مسالمت‌آمیز فتح می‌کرد در اجرای اصلاحات به اصول خاص توجه داشت:

۱- توجه به ویژگی آن سرزمین ۲- اجرای احکام و آداب و رسوم و سنت مردم آن منطقه ۳-تحول توأم با آگاهی و تغییر تدریجی انسان‌ها و قوانین ۴-استفاده از جوهر و گوهر سنت‌ها و آداب رسوم آن سرزمین.

در راستای چنین باوری بود که در تاریخ معاصر ما قلمانی به عنوان رادیکالیسم معقول هم اصلاح ریشه‌ای را باور داشت و هم رفتار تند زودرس و خشن را نمی‌پسندید. او ناسخ و منسوخ در آیات قرآن را بطور دیگری فهمید و فهماند. چرا که جامعه و انسان‌ها ویژگی و استعداد بازگشت به عقب دارند و صرف‌اظهار مسلمانی افراد جامعه نمی‌تواند بهانه اجرای شیوه‌ها و سیاست‌هایی باشد که اجرای آنها حتی در صورت درستی در توان جامعه و افراد نیست و عکس‌العمل‌های نامعقول به وجود خواهد آورد.

شاید هیچ اندیشمندی بعد از انقلاب به اندازه قلمانی با مردم سرلطف نبود، با این حال او رادیکالی معقول بود که سودای تحول اصولی داشت چرا که می‌دانست که تحول عمیق نیاز به زمان و انسان‌های آماده و تئوری مناسب دارد.

نگاه شریعتی به اعمال پیامبر در مدینه عمیق و قابل تأمل است. پیامبر با تئوری آماده اما قابل تحقق برای حل مسائل جامعه و افراد وارد عمل می‌شد، رابطه نیاز و نزول آیات قابل توجه است بعد از ۱۳ سال در مکه که شاکله اصلاح اصولی در باورها ایجاد شده این بار در مدینه عده‌ای آماده تحول به نام انصار وجود دارند که باید با مهاجرین که با آیات مکی آشنایی دارند هم‌روش شوند. در سایه این همراهی آموزش انصار را از آیات مکی ممکن است و از طرفی دیگر این بار جامعه نظمی را طلب می‌کند که در حوزه قدرت و حاکمیت است پیامبر حاکمیت خود را مشروط بر رضایت مردم می‌کند. در این رابطه مکانیزم بیعت که سابقه دیرینه دارد به کار گرفته می‌شود، بیعتی که در امور گوناگون تکرار می‌شود. مسلمانان از این حق برخوردار بودند که در اموری بیعت کنند و در اموری دیگر بیعت نکنند و در عین حال مسلمان باقی بمانند و در ادامه حق انسانی اقلیت‌های مذهبی مدینه که دارای سابقه دیرینه بودند محترم شمرده می‌شد و هزاران مورد و شاهد مثال دیگر نشان می‌دهد که پیامبر با توجه به آداب و رسوم و قالب‌های زمانه، تلاش می‌کند که با رعایت این قالب‌ها، مفهوم این سنن را تغییر دهد یا باساز نماید. شریعتی در این زمینه مثال‌های فراوانی می‌آورد و همچنین گوشزد می‌کند که صح، ثار(انتقام خون قبیله‌گی)، جوانمردی و اینها و بسیاری از آداب و رسوم زمان جاهلیت به وسیله پیامبر با مفهوم نو به کار گرفته شد. این شیوه ترجمان اصلاحات اصولی حاکمیتی بود که

پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۱- سال دوم - شماره ۳۵۲ نوروز

برندااختن یک نظام، روشی قهرآمیز و محصول شرایط خاصی است، همان‌طور که برخورد مسالمت‌آمیز نیز برای تغییر اوضاع محصول شرایط خاص خود می‌باشد. از همین روی محدود کردن واژه اصلاحات به روش مسالمت‌آمیز اشتباهی بزرگ است همان‌گونه که محدود کردن واژه انقلاب به روش قهرآمیز اشتباهی بزرگتر است و خطاهای بینشی و رفتاری فراوانی را به وجود خواهد آورد. چرا که جنبش اصلاح طلبی سال ۷۶در ادامه انقلاب ۵۷ و به دنبال مطالبات واقعی آن یعنی آزادی و استقلال و جمهوریت مبتنی بر ارزش‌های مذهبی است که همین مطالبات در نهضت ملی که جنبش اصلاحی در روش شمرده می‌شود، قابل ردیابی است و می‌توان با اندکی دقت مشابحت آن را با مطالبات دوران مشروطه مقایسه کرد، مشروطه‌ای که دو روش مسالمت‌آمیز و قهرآمیز را با خود به همراه داشته است.

از همین روی شایسته است که به روند اصلاح طلبی کنونی در پیشش توجه نمود، آنگاه به روش مسالمت‌آمیز آن توجه کرد. بی‌تردید چنین توجهی هم اصولی و هم احترام‌آمیز نسبت به آرمان‌های سال ۵۷ می‌باشد که اصلاحات به دلیل احیای آن آرمان‌ها به روش مسالمت‌آمیز تکیه دارد. با این حال «اصلاح انقلابی» یا «اصلاح‌طلبی اصولی» شریعتی برای جنبش اصلاحات چه پیام و دستاوردی می‌تواند داشته باشد؟

البته روند اصلاحات در ایران با آثار شریعتی که در دسترس نیز‌و‌های جوان اصلاح طلب قرار دارد، اتمسفری رادیکال ساخته و از سویی نسل میانسال انقلاب نیز در اتمسفر اندیشه شریعتی رشد کرده است. اگر چه نقدهایی به برخی از آرای وی وجود دارد، با این حال شریعتی از چهره‌های شاخص محبوب دوران اصلاحات است. وی هزاران سخن با جنبش اصلاحات دارد که بسیار جالب توجه است.

اصلاحات در پیش و مسالمت در روش

به نظر می‌رسد که سخن و آموزه بیان شریعتی در مورد اصلاحات کنونی این است که اصلاحات باید عمیق باشد و اصلاح طلبی را به عنوان روش یعنی شیوه مسالمت‌آمیز تغییر و تحول، نباید محدود کرد، بلکه به مضمون اصلاح طلبی اخیر باید اندیشید. این مضمون‌گرایی به اصلاحات در ادامه شعارها و مطالبات دوران انقلاب است که مدت‌ها بود به دست فراموشی سپرده شده بود. سپهر کلان آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی (اسلامیت با مضمون جمهوریت) آن هم اسلامیت نه فقط منحصر به شیعه، آن هم فراتنی خاص از شیعه، بلکه اسلام به معنای دینی که اکثریت مردم ایران به آن باور دارند، مورد توجه است و باید مورد توجه جریان اصلاح طلب قرار گیرد و به عبارتی آن وعده‌های عالی باید مورد عنایت و توجه قرار بگیرد، حال با هر روشی که متناسب با شرایط زمانه باشد. بی‌گمان جریان اصلاح طلب اصولی در پی خشونت و تندی نیست هر چند به شهادت تاریخ اصلاح طلبان اصولی در فضای خشونت بار قربانی اول بوده‌اند. در ادامه این توجه، اندیشمندی ایده و فرهنگ ساز و عزم آفرین چون شریعتی، اصلاح طلبان را به تعمق در پیش دعوت می‌کند بر آرمان‌های روشنفکری دینی می‌ایستد که این آرمان‌ها همانا ایستادگی بر سرغئای تئوری لازم برای استمرار و بقای اصلاح طلبی است. در حیطه تفکر اندیشمندانه شریعتی، حوادث سیاسی معقول تغییرات اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی و ساختاری در جامعه است چرا که درغیر این صورت تحولات سیاسی عمر چندان دیرپایی نخواهد یافت. به عبارتی موج اصلاح طلبی در پی تحول بنیادی در جامعه درحال رخ دادن است. در این میان نیاز به تئوری پردازی در مورد مسائل فرهنگی سیاسی و اقتصادی کاری بس مهم و تعیین‌کننده خواهد بود. اندیشمندان دستگاه ساز، اتمسفر اندیشه برای معقدان به وجود می‌آورند و در این اتمسفر نظری پردازان درباره اقتصاد و سیاست و فرهنگ به شکل کاربردی نظر می‌دهند.

به عبارتی شریعتی به عنوان نظریه پرداز تحول و تغییر به مخاطبان عام خود حرکت در مسیر اصلاحات را بشارت می‌دهد، همانطور که در کوران انقلاب ۵۷ با آثار وی بسیاری از نیرو‌ها به خدمت انقلاب درآمدند، هر چند که او هرگز نمی‌پنشد است که ایران در سال ۵۷ انقلاب بزرگی مواجه خواهد شد.

با این حال سخن شریعتی با اندیشمندان و تولیدکنندگان نظریه مرحله‌ای تحول این است که تا حد امکان به عنوان روشنفکران بومی خلأتوریک جنبش اصلاحی را بکاوند و برغئای آن بیفزایند.

امروزه این خلأتوریک در حیطه مفهوم سازی به چشم می‌خورد. وی در دوران خود، زمانی که موج چپ غیر مذهبی بر تارک اندیشه سطره داشت تلاش کرد که رهیافت چپ مذهبی در دوران جدید را تبیین کند و در این راه قدم‌هایی رو به جلو بردارد. به نظر می‌رسد که امروز نیز خواست وی این است که اندیشه روشنفکران مذهبی به الگوده‌ی و عنصر بومی و وطنی برای پیشبرد اصلاحات توجه داشته باشد. به دیگر سخن نسبت اندیشه مندی شریعتی با روند اصلاحات کنونی همانند دوران انقلاب با اندیشمندان و فعالان سیاسی، غیر مستقیم است. زیرا وی به واسطه توان شاکله سازی جهت کلی روند جریان تحول و پیشرفت را معین می‌کند. با این حال در عرصه تئوریک توصیه وی به اصلاح طلبان این است که اصلاح عمیق با اصلاح انقلابی در عرصه تئوریک مبانی فکری-نظری، تفکر رفرم‌گرای سنتی و همینطور تفکر لائیک غیربومی را در معرض مواجهه نظری قرار دهند و بر این رقیبت ارج نهند و سعی نمایند که با نظریه پردازی اصولی به نیازهای تئوریک در عرصه فکر و نظر اصلاح طلبی ایرانی پاسخگو باشند.ارموش نباید کرد که همین خلأ نظری-فکری در سال‌های ۵۷ باعث رشد تفکر سنتی شد و در سال ۱۳۵۲ موجب رشد اندیشه مارکسیستی در برابر چپ مذهبی گشت.

به نظر می‌رسد که هشدار شریعتی در عرصه فرهنگ و آداب و رسوم این است که برای گریز از خطر املیسم و تحجرگرایی باید به گرایش جامعه به فکلیسم شبه مدرن توجه داشت و برای جامعه با توجه به شرایط زمانه به فرهنگ سازی و آداب و رسوم مناسب اقدام نمود. در عرصه سیاست توجه شریعتی به مدل‌های مطلوبی است که جامعه را به سوی دموکراسی نخبگان رهسپار نکند چرا که تمایلات سیاسی در جامعه، استعداد نخبه‌پذیری سنتی و نیز مدرن آن را دارد، در حالی که این دو دیدگاه جامعه را به سوی جاده سالم پیشرفت و ترقی پیش نبرده است. در عرصه اقتصاد، پرهیز شریعتی از حاکمیت سرمایه‌سالاری غیر تولیدی است، چرا که سرمایه‌داری در ایران خصلت تولیدی نداشته و بعید به نظر می‌رسد که با توجه به ساختار اجتماعی- اقتصادی بتوان امید داشت که چنین خصلی را پیدا کند. بی‌گمان این ویژگی را دولت با برنامه هدایت‌گر می‌تواند با اقتشار اجتماعی اعطا کند. باید توجه داشت که با توجه به موج جهانی فعلی اقتصاد بازار، حقوق بشر و دموکراسی پارلمانی، برخی درسدند که با تحقق ناقص اقتصاد بازار(که البته شکل صحیح آن در ایران غیر ممکن است)، اجرای حقوق بشر و دموکراسی پارلمانی را در جامعه ما به فراموشی بسپارند. در عرصه آزادی‌های مدنی، تأکید شریعتی بر آزادی اولویت بر رعایت کرامت انسان است که البته رویکردی به گوهر عنصر آزادی تعالی بخش می‌آزادانه است. تحقق چنین آزادی منوط به نظریه پردازی مناسب و زمینه‌سازی شرایط عینی برای تحقق آزادی‌های اصولی در جامعه است که پیشرو این آزادی‌ها می‌باید اندیشمندان خلاق بومی باشند.

***عضو دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی**

شریعتی

در جهت نحوه

تبیین تحول از

«اصلاح انقلابی»

دفاع کرده و اصلاح

رفرمی و انقلاب را

امری نادرست قلمداد

نموده است

وی راه اصولی

تحول معقول در جامعه

و انسان را اصلاح انقلابی

دانسته است

وی چه قدر به اعمال و رفتار بعد از انقلاب منتقد است. چرا که آنچه بر انقلاب بهمین ۵۷رفت تلفیقی از روش قهرآمیز به نام انقلاب و پیشش رفرمیستی به نام اصلاحات بود. به دیگر سخن در کوران قهر و تندی به نام انقلاب، نظم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باز تولید شد که همان باورهای قبل از انقلاب را می‌پسندید و آنها را به نام انقلاب و ارزش سامان می‌داد. باید نقد به انقلاب اسلامی ۵۷ را با توجه به آرا و باورهای شریعتی به جای مناسب‌تری واگذار کرد.

روند اصلاحات و اصلاح انقلابی

در باور شریعتی اصلاح اصولی به ۱- تئوری و برنامه مناسب ۲-نیروی با اعتقاد و جزم و عزم (سازمان) مناسب ۳-شرایط اجتماعی پذیرای اصلاحات نیاز دارد، در این صورت روند اصلاحات کنونی در جامعه چه سمت و سویی خواهد داشت؟ البته باید توجه نمود که هیچ جنبش اجتماعی مطابق با برنامه‌های روی کاغذ نوشته شده، رخ نمی‌دهد،اما رابطه خلاق میان جنبش مزبور با تئوری مناسب امکان استمرار و اصلاح اصولی آن را مهیا می‌کند.

اصلاحات پیش و روش

بسیاری نام اصلاح طلبی را بر تحولات سال ۱۳۷۶ بیشتر متوجه روش کرده و اصلاحات را در مقابل انقلاب می‌گذارند. در حالی که این دو مقابل یکدیگر نیستند. در روش انقلابی هم تحول عمیق وجود دارد. همچنانکه در روش اصلاح طلبی نیز می‌توان تحول را سراغ گرفت. انقلاب در روش به مفهوم